

# نقش زبان و ادب فارسی در هویت فرهنگی

محمد رضا پاشایی (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

دکتر سید بهنام علوی مقدم (دانشگاه علامه طباطبایی)

## چکیده

دوام و استمرار هویت فرهنگی ایرانی در طول تاریخ مدیون شاعران و نویسندگان اقوام مختلفی چون ترک، کرد، لر، بلوچ و... بوده چرا که هر یک با افزودن لایه‌های هویتی - فرهنگی به دیرپایی، غنا و عظمت آن افزوده‌اند و بدین ترتیب زبان و ادبیات هم‌چون چتر گسترده‌یی هویت‌های محلی و نیز هویت دیگر اقوام را زیر سایه‌ی خود قرار می‌دهد اما علاوه بر این، عناصری که در پایداری و سربلندی هویت ایرانی و هویت فرهنگی نقش عمده‌یی را ایفا می‌کنند، آداب و رسوم و سنت‌ها و میراث مکتوبی است که همواره بزرگان ادب فارسی در آثار خود به یادگار گذاشته‌اند. تاثیر این آثار به حدی بوده است که بسیاری از بزرگان و اندیشمندان کشورهای دیگر از ادبیات و زبان فارسی تاثیر پذیرفته‌اند و این به دلیل روح بزرگ، فکر توانا و حس لطیف آفرینندگان زبان فارسی است. از طرف دیگر، زبان و فرهنگ هر قوم رابطه‌ی مستقیمی با یکدیگر دارند. بنابراین با مطالعه‌ی دقیق هر زبان می‌توان از روستا ساخت آن به ژرف ساخت آن زبان پی برد و به آداب، رسوم، طرز فکر و اندیشه‌ی آن قوم دست یافت. حتی حکایت‌ها، داستان‌ها و رمان‌ها چه در شکل سنتی و چه در شکل مدرن و چه در رئالیست در القای ارزش‌های فرهنگی این سرزمین کوشیداند. متون حماسی با بیان استوار و موسیقی خیزان و با ترویج اخلاق، انسانیت، وطن‌پرستی، جوانمردی و زنده نگه داشتن روحیه‌ی آزادگی، متون عرفانی با بیان هنری و متعالی خود در ارتقای هویت دینی و جاودانگی ارزش‌های معنوی نقش به‌سزایی دارند.

فرهنگ ایران به جهان اسلام برخی از واژگان فارسی نیز منتقل شود اما با این وجود در زندگی عامه‌ی مردم که زبان مشترک همه‌ی اقوام آن ایرانی بود، این زبان رواج داشته باشد.

"انسان از دیرباز به صورت اجتماعی می‌زیسته و یکی از نیازهای آدمی در زندگی اجتماعی برقراری ارتباط با هم نوعان و ایجاد تفهیم و تفاهم بوده است." (باقری، مهری، ۱۳۸۳، ص ۱۷)

زبان را می‌توانیم یک نهاد اجتماعی تعریف کنیم که افراد یک اجتماع به منظور آگاهی از مقاصد یک دیگر و برقراری ارتباط به آن نیازمند بوده‌اند. زبان نه تنها یک وسیله‌ی ارتباطی بشر است بلکه پایه‌ی اغلب نهادهای اجتماعی نیز بوده است و نکته‌ی مهم این که "تکامل اجتماعی انسان از طریق جامعه منتقل می‌شود و تنها وسیله‌ی ای که جامعه برای این انتقال در اختیار دارد، زبان است." (باطنی، محمد رضا، ۱۳۷۳، ص ۲۷)

بعضی از زبان شناسان تحت تاثیر "واتسن"، روان شناس رفتارگرایی آمریکایی، زبان را نوعی رفتار تلقی کرده و مسئله‌ی "رفتار زبانی" را مطرح کرده اند یعنی همان طور که رفتار هر موجود را می‌توان در چهار چوب پاسخ‌های او که در مقابل انگیزه‌های محیطی ارائه می‌شود، بررسی کرد گفتار او نیز قابل بررسی است زیرا به انگیزه‌های درونی و برونی او بستگی دارد به هر حال نگرش خاصی به او ارائه می‌دهد و این نگرش خاص در زبان خاصی متجلی می‌گردد. (شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴، ص ۱۵)

□ فرهنگ مانند پیامی است که به یاری زبان انتقال می‌یابد و زبان نقش واسطه را بازی می‌کند. فرهنگ هر قوم نشانه‌ی هویت و شناسه‌ی تاریخی و اجتماعی آن ملت است. زبان و فرهنگ کشور عزیز ما ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت زبان و ادب فارسی می‌تواند وسیله‌ی مناسب در انتقال فرهنگ این مرز و بوم باشد.

زبان فارسی یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده‌ی هویت ایرانی است به این معنا که ایرانیان به یاری این زبان توانستند میان فرهنگ جدید اسلامی و فرهنگ باستانی خود گونه‌یی سازگاری ایجاد نمایند و به همین دلیل است که زبان فارسی، زبان دوم جهان اسلام شمرده می‌شود و بر این نکته تاکید می‌کند که نقش زبان فارسی در تحکیم شالوده‌ی هویت فرهنگی ایرانی انکار ناپذیر است و امروزه شایسته‌ی تحلیل و بررسی است.

اسلام با زبان عربی به ایران وارد شد و ایرانی‌هایی که به علم علاقه‌مند بودند، برای درک بهتر اسلام به زبان عربی روی آوردند و چون زبان عربی، زبان علمی جهان اسلام بود، دانشمندان ایرانی نیز به این زبان نوشتند و علاوه بر آن نویسندگان اقدام به ترجمه‌ی آثار فرهنگ و تمدن ایرانی به زبان عربی کردند. این اقدام باعث شد تا کتاب‌هایی که از آن‌ها امروزه چیزی باقی نمانده در متون ترجمه شده‌ی زبان عربی حفظ و منتقل شود این تلاش باعث شد تا فرهنگ ایرانی در قرون اولیه‌ی پس از اسلام استمرار یابد و به همراه انتقال

این که قومی که زبان از آن اوست، چگونه می‌اندیشند و به اصطلاح در چه عالمی سیر می‌کنند و اندیشه‌های خود را چگونه در قالب زبان می‌ریزند و از میان امکانات ذاتی زبان خود کدام یا کدام‌ها را برمی‌گزینند و می‌پروراند، این رفتارها را به ناچار در پرورش طبع اثری اساسی دارد زیرا از این راه است که در میان امکانات گوناگون پرورش زبان، جنبه یا جنبه‌هایی بر جنبه‌های دیگر غلبه می‌کند و هر زبانی عادت‌ها و روحیه و حال و هوای خاصی پیدا می‌کند، بهتر بگوییم سیر تاریخی شکل‌گیری روح قوم و عالم او با روح زبان او و عالمی که این زبان بیانگر آن است، در هم تنیده‌اند. (آشوری، داریوش، ۱۳۷۶، ص ۱۵۲)

نگرش مردم هر جامعه‌ای از زبان و فرهنگ آن جامعه ناشی می‌شود. به عبارت دیگر زبان و فرهنگ ارتباط بسیار مستقیمی با هم دارند؛ یعنی با مطالعه‌ی ظاهر و روبنای ادبیات و زبان هر ملتی می‌توان به آداب، رسوم، سنن، اندیشه‌ها و باورهای آن ملت دست یافت. علاوه بر رابطه‌ی مستقیم این دو، رابطه‌ی تنگاتنگی میان این دو وجود دارد. به طور مثال با تغییر فرهنگ مزد یسنایی در ایران و جایگزینی فرهنگ اسلام به جای آن ما شاهد هستیم که زبان فارسی امروز، جایگزین زبان پهلوی می‌شود. ارزش و اهمیت فرهنگ این جامعه آن قدر زیاد است که ما باید مراقب آن باشیم تا صدمه‌ای به آن وارد نشود. (محمدخانی، حمید، ۱۳۷۷، ص ۴۲)

آثار زبان و ادبیات فارسی که از دیر باز تا امروز به یادگار مانده بیانگر افکار، باورها، نگرش‌ها و فرهنگ مردم ایران زمین است و بر ما واجب است که با آموزش صحیح در جهت حفظ این زبان و فرهنگ از جان و دل بکوشیم.

با مطالعه‌ی آثار ادبی قدما به این بینش و نگرش دست می‌یابیم که مردم ایران زمین نگرش الهی و مذهبی داشته‌اند پس از آشنایی ایرانیان با اسلام و بهره‌مندی از فرهنگ غنی اسلام و شناخت این فرهنگ والا، جایگاه ویژه‌ی خود را یافتند سپس برای حفظ این اندیشه‌ی برتر به قلم فرسایی و سرودن آثار بزرگی همت گماشتند و آثار خود را مانند میراثی گران بها برای آیندگان به امانت گذاشتند اما از همه مهمتر آفرینش آثار ادبی است که سال‌های دراز باعث برقراری ارتباط مؤثر بوده و با تاثیر مثبت خود در اندیشه‌ی مخاطبان جایگاه ارزشمندی در داخل و خارج از کشور یافته است و چه بسیار است جملات پرمغز و نغز سعدی و حافظ و فردوسی شیرین کلام که هر کدام از جمله‌های ایشان همچون گوهری در وجود خوانندگان می‌درخشد.

فرهنگ ما فرهنگ بهترین‌ها و برترین‌هاست و زبان ایرانی نقش بسیار مهم انتقال پیام فرهنگی را به عهده دارد پیام اندیشه‌ی برتر ناچیزی نیست به جز آداب، رسوم و سنن ملت ایران زمین. فرهنگ مردم ایران زمین در حکم آیینی تمام‌نمای افکار این قوم است که

به صورت الگوهای فرهنگی بروز می‌یابد. سرزمین ایران به واسطه‌ی قدمت تاریخی و پیشینه‌ی فرهنگی‌اش و همچنین آثار علمی درخشانش به دامان اسلام روی می‌آورد. شهید مرتضی مطهری می‌فرماید: "ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای را به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید، جانی تازه گرفت." (مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۵)

این فرهنگ ملی و ایرانی نشان‌دهنده‌ی هویت و شناسنامه‌ی تاریخی اجتماعی ماست. نائل خانلری می‌گوید: من فارسی را عزیز می‌دارم و به خود می‌بالم که این زبان من، زبان کسان من است، زبانی که شیرینی آن را دشمن و دوست و خویش و بیگانه چشیده‌اند زبانی که سعدی بدان غزل سروده و در دورترین نقطه‌ی آسیا، قرن‌ها پیش از این مطربان چینی غزلش را به گوش جهانگردان اندلسی خوانده‌اند. نزد من وطن آن نیست که شما می‌پندارید (از دیدگاه من) هر جا که فرهنگ ایرانی هست وطن من آنجاست. زیرا در آنجاست که روح من و ذوق من آشنا می‌یابد و به گمان من وطن آنجاست که آشنایی‌هاست نمی‌گوییم که فرهنگ همان زبان است اما زبان هم یکی از اجزاء فرهنگ است هم جزء بزرگی است." (نائل خانلری، پرویز، ۱۳۴۳، ص ۱۷۵)

زبان فارسی از راه برخورد با زبان‌های اروپایی و بازسازی خویش از این راه، ساده‌تر و دقیق‌تر شده است و در حوزه‌ی علم و فلسفه‌ی جدید آمادگی بیشتری یافته است و این توانایی حاصل کوششی است که نوآوران در زبان فارسی کرده‌اند. زبان و ادبیات فارسی با چنین پیشینه‌ای از مرزهای جغرافیایی ایران فراتر رفته و توانسته است بسیاری از سرزمین‌ها را تحت تاثیر خود قرار دهد. در سرزمین‌های دیگر نیز شعر و ادبیات وجود دارد اما زبان و ادبیات ایران گونه‌ی دیگری است ماندگار است و این ماندگاری و تاثیرگذاری رازی نهفته دارد. به طور مثال حافظ شاعر غزل‌سرای ایرانی با تمام طبع و وجودش شعر می‌سراید بسیاری از مشاهیر جهان از شعر و معنای کلام او اثر پذیرفته‌اند گویا در مورد حافظ می‌گوید: ای حافظ، سخن تو همچون ابدیت بزرگ است، زیرا آن را آغاز و انجامی نیست. آندره ژید، بودلر، ویکتور هوگو، کلیگسور و دیگران از شعر حافظ ایرانی سخن می‌گویند زیرا او در اشعارش به جهانی‌سازی فرهنگ‌ها پرداخته است که براساس تعلیمات معنوی انبیاء الهی و در راستای یک اخلاق الهی و انسانی برتر صورت می‌گیرد هدف اولیه‌ی ادیان بزرگ الهی و پیامبران، زندگی در سایه‌ی عدالت و صلح بدون تعرض به حقوق هم‌نوعان است این اهداف است که زبان و ادبیات فرهنگی مملکت ایران را به دیگر سرزمین‌ها معرفی می‌کند و بدین ترتیب از اواخر قرن ۱۸ به تدریج جای خود را در نشریات آمریکایی باز می‌کند.

امرسن حافظ ایرانی را مرد هزار چشم تیزبین نامیده است او و همفکرانش در ساختن بنیان‌های مکتب فکری - عرفانی خود از

فرهنگ و ادبیات ایران به ویژه حافظ مدد گرفته‌اند. (پاشایی، محمدرضا، ۱۳۸۷، ص فرهنگ و ادب)

فرهنگ و تمدن ایرانی در سراسر اروپا از جمله آلمان و فرانسه جایگاه ویژه‌ی یافته است. "بارون منتسکیو" کتاب انتقادی خود را درباره‌ی آداب و رسوم منحط فرانسه از زبان یک ایرانی بازگو می‌کند. به گفته‌ی او بسیاری از اروپاییان با اطلاع اندکی که از فرهنگ ایرانی داشتند، آداب و رسوم و دین و آیین‌های ایرانی را بسیار پسندیده‌تر از صورت‌های رفتاری مسیحیان اروپایی می‌دانستند در قرن ۱۹ نویسندگان و روشنفکران اروپایی مانند گذشته تحت تاثیر جاذبه‌های فرهنگی ایران شدند و سبک ادبی رمانتیسیم و سبک ویژه‌ی این نوع مکتب به شدت تحت تاثیر فرهنگ ایران شد فردوسی هم به عنوان یکی از پایه‌های فرهنگ ایران در اثر عظیم خود آداب و رسوم و فرهنگ ایرانیان را نمودار ساخته است و فرهنگ دوستان و ادیبان اروپایی را شیفته‌ی خود ساخته است.

آنچه باعث تاثیرگذاری بیش‌تر فرهنگ ایرانی بر اندیشه‌ی دیگر ملل می‌شود افکار اندیشمندان این خطه است مثلاً در غرب "سبب شهرت حافظ آن است که غربیان حافظ را به مانند رایبکورس و هوراس تبلیغ کننده‌ی اغتمام فرصت دانستند و فلسفه‌ی مبتنی بر تفکر عمیق او را پسندیدند و مضامین انسانی‌اش را سرلوحه‌ی افکار خود قرار دادند." (مجموعه مقالات حافظ‌شناسی، ۱۳۷۱، ص ۶۰۲)

فرهنگ این سرزمین آن قدر غنی و پر بار است که عوام و خواص ملل دیگر را متأثر می‌کند نقاش، شاعر، ادیب، سیاست‌مدار، عارف و... "کلینگسور نقاش تحت تاثیر حافظ به شعر روی آورد و خود را شاگرد حافظ نامید و همه‌ی آرزویش را دیدار شیراز بیان می‌کند." (حدیدی، جواد، ۱۳۷۳، صص ۳۴۷-۳۵۶)

لویی لانگس اولین خاور شناس فرانسوی که **شاهنامه** را برابر با هومر یونانی می‌داند در این باره می‌گوید: **شاهنامه** آن چنان زیباست و زبان فردوسی چنان با طبیعت هماهنگ است که اشعارش به هر زبانی ترجمه شود باز هم لطافت و جاذبه‌ی خود را به همراه خواهد داشت. بسیاری چون موریس مترلینگ مایه‌ی داستانی نمایشنامه‌ی معروفش "پلتاس و ملیزاند" را از **شاهنامه** گرفته است.

نگارندگان بر این عقیده‌اند که بدون شک زبان ایرانی سند هویت کهن‌ترین و مهم‌ترین پشتوانه‌ی فرهنگی سرزمین ایران و آثار ادبی‌اش اعم از نظم و نثر از یک جانب در شمار با ارزش‌ترین سرمایه‌های معنوی و از جانب دیگر زیباترین مظاهر هنری ایرانیان محسوب می‌شود. آنچه باقی‌مانده عصاره‌ی کوشش‌های پیشگامان در طی قرون بوده و معرف میزان فعالیت و جست‌وجوی مستمر فرزندان ایران‌زمین است و به همین دلیل است که زبان فارسی را باید به عنوان مهم‌ترین عامل برای حفظ آثار ارزشمند علمی،

فرهنگی، دینی و اجتماعی بدانیم. به همین دلیل است که پهنه‌ی تاریخ ادبیات ایران بیانگر این حقیقت است که مردان این سرزمین، با الهام از همین میراث فرهنگی و معنوی و متناسب با فطرت فرهنگ انسانی، ظرایف سخن را به عرش برین رسانده‌اند و در رهگذر تاریخ ادبیات به شورآفرینی و دل‌نشینی شایسته‌ی کلام پرداخته‌اند.

زبان فارسی در کشورهای شمال ایران و اطراف دریای خزر در میان عامه و گاهی اوقات دستگاه‌های دولتی رواج داشته و دارد در تاجیکستان زبان فارسی به نام زبان تاجیکی وارد دستگاه دولتی شده اما در سایر کشورها تنها در میان مردم رایج است و فرهنگ و آداب و رسوم این زبان، جای خود را حفظ کرده است. در دهه‌های آخر قرن بیستم همزمان با تکامل شخصیت‌های نسل معاصر زبان و ادبیات تاجیکستان، چهره‌های به نسبت موفقی در درون خاک ازبکستان نیز در حال رشد بودند جانی بیک قوناقف (۱۹۴۰ تا ۱۹۹۰م) مطرح‌ترین شاعر این نسل است او همان کسی است که نسل جدید شاعران فارسی زبان تاجیکستان این کشور پس از سال‌های ۱۹۸۵ م خود را مدیون تلاش‌های او در راه احیای مجدد زبان مادری می‌دانند. اکنون ادبیات معاصر فارسی تاجیکستان با موضوعات محوری ادبیات فارسی ایران تطابق بسیاری دارد که شامل موارد زیر است:

نگاه اسطوره‌گرایانه به پهلوانان **شاهنامه**، افتخار به میراث گرانقدر نیاکان، وطن‌دوستی و تاکید بر دوره‌های فرهنگی و دیگر نکته‌ها از مسایل ادبیات و زبان امروز تاجیکستان است. بسیاری از مواردی که امروزه در ادبیات فرهنگی تاجیک جایگاهی یافته است همه از مواردی است که فرهنگ دیر پا و عظیم ما را می‌سازد شاید ایران از نظر اقتصاد و سیاست به اندازه‌ی کشورهای دیگر حرفی برای گفتن ندارد اما از نظر فرهنگی آداب و رسوم موجود در ادبیات کهن ما گواه این موضوع است اگر ما ایرانیان برای اندیشه‌ی فرهنگی مان مخاطب مناسبی را برگزینیم می‌توانیم زبان و فرهنگ ایرانی را مانند زبان انگلیسی جهانی کنیم. (پاشایی، محمد رضا، علوی، بهنام، ۱۳۸۷، ارائه در همایش بین‌المللی)

یکی از سنت‌های بازمانده و پابرجا برگزاری عید نوروز است که گذشت روزگاران و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی سده‌ها و شاید هزاره‌ها آن را به دست فراموشی نسپرده است. در ادبیات فارسی جشن نوروز را به عنوان یکی از نمادهای فرهنگی به نخستین پادشاهان نسبت می‌دهند شاعرانی چون: فردوسی، عنصری و... که منبع آن‌ها ادبیات پیش از اسلام بوده است.

جهان انجمن شد بر تخت اوی

از آن برشده فرّه و بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را روز نو خواندند

از جشن‌ها، آیین‌ها، سنت‌ها و رسوم این فرهنگ سترگ بهره می‌برند. بر ما واجب است که آثار ذوقی و هنری و صنعتی ایران اسلامی را به خصوص از طریق زبان و ادبیات فارسی، ابتدا به ایرانیان و سپس به دیگر کشورها بشناسانیم و از این طریق جهانیان را با این ثروت عظیم آشنا سازیم. ■

### منابع و ماخذ

- ۱- آشوری، داریوش، تهران ۱۳۷۶، باز اندیشی زبان فارسی، انتشارات توس
- ۲- باطنی، محمدرضا، تهران ۱۳۷۳، زبان و تفکر، انتشارات امیر کبیر
- ۳- باقری، مه‌ری، تهران ۱۳۸۳، مقدمات زبان شناسی، انتشارات قطره
- ۴- حدیدی، جواد، تهران ۱۳۷۳، از سعدی تا آراگون، مرکز نشر دانشگاهی
- ۶- رحمانی، شمس‌الدین، فرهنگ و زبان، تهران، انتشارات برگ
- ۷- شمیسا، سیروس، تهران ۱۳۷۴، کلیات سبک شناسی، انتشارات فردوس
- ۸- مطهری، مرتضی، تهران ۱۳۶۴، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا
- ۹- پاشایی، محمدرضا، تهران ۱۳۸۷، مقاله‌ی حافظ مشرقی به مناسبت روز بزرگداشت حافظ در روزنامه‌ی کیهان، صفحه‌ی فرهنگ و ادب

سر سال نو هرمرز فرودین  
برآسوده از رنج تن، دل زکین  
به نوروز نو شاه گیتی فروز  
برآن تخت بنشست فیروز روز  
بزرگان به شادی بیاراستند

می و رود و رامشگران خواستند  
(فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹)  
این نماد فرهنگ ایرانی، در آسیای صغیر، یونان، لیدی، آناتولی و فری ژی (شمال غرب آسیای صغیر)، تاجیکستان، بخارا و دیگر مناطق برگزار می‌شود. در بخارا عید نوروز را بسیار احترام می‌گذارند. جشن مهرگان در روز مهر از مهر ماه برگزار می‌شود. اسدی توسی در گرشاسپ نامه می‌گوید:

فریدون فرخ به گرز نبرد  
ز ضحاک تازی برآورد گرد  
چو در برج شاهین شد از خوشه مهر  
نشست او به شاهی سر ماه مهر  
بر آرایش مهرگان جشن ساخت

به شاهی سر از چرخ مه بر فراخت  
این جشن هم در تاجیکستان و سمرقند برگزار می‌شود. هم اکنون زبان فارسی و هویت فرهنگی همراه با این زبان در بسیاری از شهرهای ازبکستان به ویژه در شهرهای سمرقند و بخارا و استان‌های هم جوارش رواج دارد. به علت سلطه‌ی چندین دهه‌ی شوروی، الفبای فارسی به دست فراموشی سپرده شده اما وجود کتاب‌هایی به زبان فارسی یادگیری زبان و ادبیات فارسی را در بین استادان و تحصیل کرده‌ها ضرورت بخشیده است.

در شهرهای ازبکستان هنوز هم کتاب‌ها و کتیبه‌هایی به زبان فارسی وجود دارد که بیانگر جایگاه دیرینه‌ی زبان و هویت دیرینه‌ی فرهنگی ایران در آن سوی مرزهای جغرافیایی ایران است. هنوز در میان واژه‌های ازبکی واژه‌های فارسی وجود دارد برخی از شاعران ازبکستان علاوه بر زبان ترکی به زبان فارسی نیز مسلطاند و با شاعران فارسی زبان در تعامل فکری هستند و خوشه‌چین فرهنگ غنی ایرانی می‌باشند.

نگارندگان پس از پژوهش فراوان به این نتیجه رسیده‌اند که زبان یک پدیده‌ی منحصر به فرد است که روند تکامل جامعه‌ی انسانی با وجود آن میسر می‌گردد. زبان کلید فرهنگ و واژه‌ها سرمایه‌های فرهنگی هستند و در این میان، ایران به لحاظ موقعیت‌های ویژه‌ی تمدنی و فرهنگی هزار ساله الگوی مناسبی برای این است تا کشورهای دیگر از آن بهره‌ها ببرند به طوری که امروزه کشورهای چون تاجیکستان، ازبکستان، آسیای صغیر، قفقاز، هند و دیگر مناطق

## امید در شوره‌زار

سرلشکر ناصر فرید  
رییس پیشین ستاد ارتش

۱- روشنگر حیات، تبه گشته‌ام، امید

بی‌نور در سیاهی و فقدان آرزو

فریاد بر عصاره‌ی جان و تنم زند،

کای خسته‌ی زمانه! به پا خیز ره پیو

۲- گفتم: فروغ زندگی صبحگاه عمر،

پنداشتم تو راه مرا، رهنما نه‌ای

حاشا که نقد عمر در این باره باختم

تا فاش گشت، جمله سراب و فسانه‌ای

۳- گفتا حکایت ثمر و آب خوانده‌ای

تا ریشه پا در آب فرو برده، زنده است

اکنون گرت که دولت اقبال آرزوست

فرصت شمار، همت عالی بسنده است

۴- گفتم: نه در زمین فرومانده از حیات

کز آب و ریشه‌ها و ز مرد کهن جداست

این راز سر به مهر به دنیا عیان شده است

در شوره‌زار، کشت و امید ثمر خطاست!

## ماه و کتان

دکتر نورالدین قاضی

دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی - تهران

□ از مضامینی که در شعر فارسی و نیز شعر عربی، گه گاه و به ندرت، بدان توجه شده است و حتی در شعر معاصر فارسی نیز آمده است، یکی هم موضوع «ماه و کتان» است. مرور این عقیده‌ی قدما، مبنی بر این‌که، قصب یا همان کتان، در برابر نور ماه فرسوده می‌گردد و می‌گذارد و تاب و تحمل مهتاب را ندارد، موضوعی است جالب توجه که با ذکر شاهد مثال‌های متنوع، در این مقاله، بدان پرداخته شده است.

ناصر خسرو ضمن قصیده‌ی در مدح مملوح خود یعنی «مستنصر بالله ابوتیمیم معد بن علی» گوید: از نام تو بگذارد بدخواه تو، گویی / ماهست مگر نامت و بدخواه تو، کتان (دیوان، چاپ دانشگاه تهران، ص ۴۸۷)

برای توضیح درباره‌ی این بیت، ابتدا ذکر نمونه‌هایی از مفهوم مجازی مصدر گذاختن یعنی کاستن و لاغرکردن در دیوان اشعار ناصر خسرو، ضرور به نظر می‌رسد: مگر کاندلر بهشت آبی به حیل / بدین اندوه تن را چون گدازی؟ (همان، ص ۴۲۷)

زین قبل ماند به میگان در حجت پنهان / دل برآگنده ز اندوه و غم و تن به گداز (همان، ص ۱۱۳)

ز آن‌چه داری نصیب نیست ترا / جز شب و روز رنج و گرم و گداز (همان، ص ۱۵۲)

مزید بر این موارد، ذکر دو نمونه از **کیمیای سعادت** غزالی، در وضوح مفهوم مجازی گذاختن، خالی از فایده نیست: «بدان که هر که یخ دارد به وقت گرما و بر آن حریص باشد تا چون تشنه شود، آب بدان سرد کند، کسی بیاید که آن برابر زر بخرد، آن حرص وی در یخ، بشود از حرص زر، گوید که روزی آب گرم خورم و صبر کنم و این زر همه عمر با من بماند، بستانم اولیتر از آن که این یخ نگاه دارم؛ که خود بماند و شبانگه را بگذاخته باشد.» (کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۴۳۵)

«مثل وی چون مردی ست که سرمایه‌ی وی یخ بود، در تابستان بنهد تا می‌فروشد و منادی همی کند که «ای مسلمانان رحمت کنید بر کسی که سرمایه‌ی وی می‌گذارد.» (همان، ج ۱، ص ۲۶۸)

در **لغت‌نامه‌ی دهخدا** آمده است: «... ساقه‌ی کتان دارای الیافی است که از آن‌ها در نساجی استفاده می‌کنند، نباتی است به قدر ذریعی، ساق و برگش باریک و گلشن لاجوردی و قبه‌ی قریب به جوزی و پر از تخم و پوست که او را مانند پنبه تابیده، لباس ترتیب می‌دهند و آن جامه در برابر مهتاب قوت ندارد.»

در **فرهنگ فارسی معین** نیز آمده است: «از برگ‌های آن [کتان] الیاف بسیار ظریفی حاصل می‌شود که در تهیه‌ی منسوجات ظریف به کار می‌رود، ولی عیب الیاف این گیاه آن است که بسیار زود فاسد می‌شود و بنابراین منسوجات حاصل از آن‌ها کم مقاومت و بی‌دوام است.» (فرهنگ فارسی، ذیل کتان)

مروری در متون منظوم ادب فارسی، در بیان مضامین «ماه و کتان» و گذاختن کتان یا قصب در برابر مهتاب، نمایان‌گر مفاهیم گوناگون این موضوع است. ظاهراً سنایی غزنوی پیش از دیگر شاعران به این موضوع پرداخته است: با تن من کرد نور عارضت / آن‌چه با تار قصب مهتاب کرد (سنایی، دیوان، ص ۸۴۹)

نزد خورشید فضل گردونی / پیش مهتاب طبع کتانی (همان، ص ۶۷۰)

روی تو مهتاب شد تار قصب شد تنم / آفت تار قصب هست ز مهتاب تو (همان، ص ۹۹۲)

همرهان با سرخ‌روی چون به پیش ماه سیب  
ماه به زیر خاک چون در پیش مه‌کتان شویم (همان، ص ۴۱۸)  
تو پیش خویشتن خود را چو کتان نیست کن زیر  
ترا بر چرخ ماهی به که در بازار کتانی (همان، ص ۶۸۶)

مضمون بیت مذکور از ناصر خسرو، در شعر فرخی سیستانی چنین آمده است:

ز کین او دل دشمن چنان شود که شود / ز نور ماه درخشنده  
جامه‌ی کتان (فرخی سیستانی، دیوان، ص ۲۵۴)

خاقانی شروانی در قصیده‌ی در مدح مظفر قزل ارسلان بن ایلدگز، گفته است:

از ماه درفش تو مه‌چرخ  
سوزان چو ز مه کتان بینم (خاقانی شروانی، دیوان، ص ۲۷۱)  
مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در غزلیات شمس گوید:  
گر قصب ورا نیچم دل خود در غم تو / چون قصب پیچ مرا  
هالک مهتاب کنی (گزیده‌ی غزلیات شمس، ص ۵۴۶)

سعدی، قصه‌ی ماه و کتان را در غزلیات خویش، چنین بیان کرده است:

گر در نظرت بسوخت سعدی / مه را چه غم از هلاک کتان  
(سعدی، غزلیات، ص ۳۶۱)

اگر چراغ بمیرد صبا چه غم دارد / و گر بریزد کتان چه غم خورد  
مهتاب (همان، ص ۲۲)

در شعر معاصر هم، مضمون ماه و کتان نقل شده است. میرزا حبیب خراسانی گفته است: به گردن مه گردن درافکنی زنجیر / چه رای حزم تو باشد ز رشته‌ی کتان (میرزاحیبی دیوان، ص ۲۹۹) ■